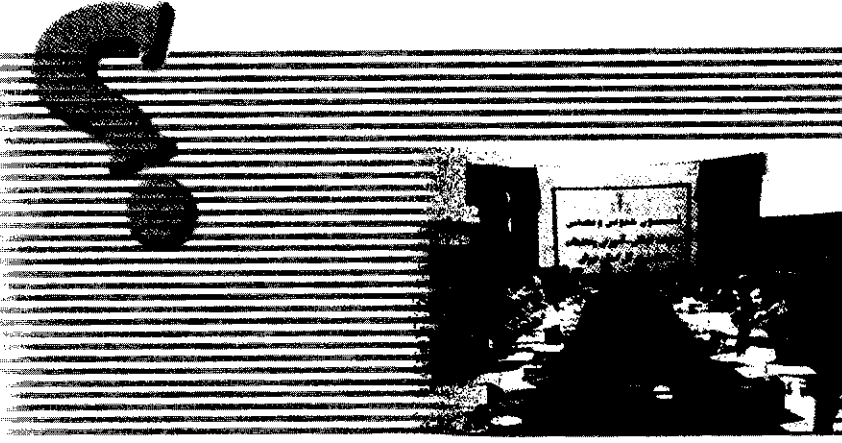


کمپسئون حقوقی و فضائی



پاسخ به پرسش‌های ۲۵۴ تا ۲۵۷

تنظیم: حمید مهدی پور - قاضی حوزه آموزش تهران

همکاری وزارت بهداشت و اداره زندان و شرایط نگهداری مجرمین جنسی و مبتلا به بیماری ایدز و طبقه بندی زندانیان

دوران کمون یا نهفتگی بیماری

این دوره تابحال دقیقاً مشخص نشده لیکن فاصله بین شروع عفونت تا ظهور بیماری از ۶ ماه تا پنج سال و یا بیشتر درنوسان خواهد بود، در مواردی که بیماری ناشی از انتقال خون آلوده باشد کوتاهتر خواهد بود بیماری ایدز سیستم دفاعی بدن را مختل و شخص بیمار را در مقابل انواع بیماریها ناتوان و غیرمقاوم می سازد و متأسفانه تاکنون راه درمان برای آن شناخته نشده و بهترین راه پیشگیری است که آنهم از طریق آموزش بهداشت و آگاه نمودن افراد جامعه در جهت پیشگیری و اجتناب از این بیماری مهلک و کشنده می باشد. همچنین گرایش افراد جامعه به سوی اخلاق و اعتقادات مذهبی عامل مهمی در جهت محفوظ ماندن از کانونهای آلوده خواهد بود.

آقای سفلائی (دادگستری هشترگرد):

در مورد سؤال اختلاف نظر بین همکاران بوده عده ای معتقد بودند که نص قانونی در مورد موضوع نداریم و مسئولیت جزائی وی محدود به دیه و صدمه بدنی است نظر دیگر با توجه به اینکه این بیماری نوعاً کشنده است عمل مرتکب مشمول ماده (۶۱۳) و بند «ب» ماده (۲۰۶) قانون مجازات اسلامی و شروع به قتل محسوب می گردد نظر دیگر این است که چون عمل مرتکب موجب انتقال ویروس و شیوع آن می گردد. در حال حاضر مادام که نتیجه حاصل نشده و مجنی علیه فوت نشده و با توجه به اینکه موارد مذکور در ماده (۶۸۸) قانون مجازات اسلامی

و دریافت کنندگان خون در معرض شدید خطر بیماری ایدز می باشند ابتدا به عفونت ایدز از راه فرو رفتن اتفاسقی و تصادفی سوزن نیز گزارش گردیده است. ویروس ایدز از طریق خراش و بریدگی مرئی و یا غیرمرئی به دست نیز می تواند وارد بدن شده باعث بیماری شود.

ج: سرایت از مادر به کودک، این انتقال بیشتر در دوره حاملگی و در وقت زایمان امکان پذیر است و در زایمان غیرطبیعی از طریق سزارین بایستی به این مسأله توجه و مراقبت لازم مبذول شود. سرایت بیماری ایدز از طریق شیر مادر نیز گزارش شده است. د: مراسم سوگواری مذهبی به طریق غلط در بعضی از شهرها و اماکن در ایام عاشورا و تاسوعا مراسم قمه زنی انجام می شود که معمولاً در بدو امر یک نفر با در دست گرفتن قمه خراشی بر روی سر افراد عزادار ایجاد می نماید که با توجه به عدم اطلاع افراد و احتمال وجود بیماری در شخصی که خودش نیز از وجود بیماری مطلع نمی باشد به افراد زیادی و طبعاً به خانواده ها سرایت کند گذشته از این که این گونه اعمال موجب وهم در دین و باعث بهره برداری دشمنان اسلام می شود اصولاً حسب فتوای مقام معظم رهبری، عمل حرام می باشد.

کانونهای بیماری ایدز

همانطور که نوعاً اشاره شد، عزاداری مذهبی به شیوه غلط قمه زنی، محیطهای زندان به ویژه بندهای معتادین به مواد مخدر «معتادان تزریقی» دندانزشتگی ها و آرایشگاهها می باشد که ضرورت نظارت دقیق و رعایت اصول بهداشتی و مراقبت از طریق مراجع ذیصلاح ضروری است مخصوصاً

سؤال ۲۵۴- اگر کسی عمداً دیگری را مبتلا به بیماری ایدز نماید چون این بیماری فوراً کشنده نیست و ممکن است در آینده مهار و بیمار معالجه شود و یا ممکن است در آینده بیمار فوت نماید فعلاً عمل متهم مشمول کدام ماده قانونی است و چه جرمی محسوب می شود؟

آقای حسن محمد حسینی (رئیس شعبه ۳۱۱ مجتمع قضائی شهید قدوسی)

ویروس (V. I. H) = ایدز، برای اولین بار در ماه می ۱۹۸۳ به وسیله دانشمندان انستیتو پاستور فرانسه شرح داده شد که آثار و علائم آن در میمونهای وحشی ظاهر گردیده است.

ویروس ایدز نسبت به حرارت حساس است، در صورتی که سرم حاوی ویروس را به مدت ۳۰ دقیقه در معرض حرارت ۵۶ درجه سانتیگراد قرار دهند قدرت آلوده کنندگی آن صد بار کمتر می شود، و در مقابل اشعه یون زا و ماوراء بنفش نسبتاً مقاوم است. تحقیقات نشان داده است در محیط خشک اطاق تا ۷ روز و در آب تا ۱۵ تا روز فعالیت و مکانیسم عفونت زائی خود را حفظ می نماید.

راههای انتقال و سرایت

الف: سرایت از راه تماس جنسی، مطالعات فراوان نشان داده است که افراد مفعولی که با افراد متعدد تماس دارند کانون خطر اصلی می باشند و انتقال ویروس از مرد به مرد و از زن به مرد و بالعکس در صورت آلودگی هر یک از طرفین موجود است.

ب: سرایت از راه استفاده از سوزن و سرنگ غیراستریل در بین معتادان تزریقی و بیماران هموفیلی

احصائی و حصری نبوده و تمثیلی است لذا می توان آن را از مصادیق تهدید علیه بهداشت عمومی دانست و در هر صورت اتفاق نظر بر مسؤلیت مدنی مرتکب و مسؤلیت جزائی وی در صورت وقوع مرگ وجود دارد.

آقای صدقی (مجمع قضائی شهید محلاتی) - اتفاق آرا:

با توجه به ماده (۹) قانون طرز جلوگیری از بیماریهای آمیزشی و بیماریهای واگیردار مصوب ۱۱ خرداد ماه ۱۳۲۰ که مقرر داشته هر کس بداند مبتلا به بیماری آمیزشی و آگیر بوده و یا آنکه اوضاع و احوال شخصی او طوری باشد که بایستی حدس بزند که بیماری او واگیر است و به واسطه آمیزش او طرف مقابل مبتلا شود و به مراجع قضائی شکایت کند، مبتلا کننده به حبس تأدیبی از سه ماه تا یکسال محکوم خواهد شد بنابراین عمل مرتکب مطابق ماده فوق قابل مجازات است.

آقای دلداری (دادگستری فیروزکوه) - نظریه اکثریت:

در صورتی که فعل شخص منجر به فوت شود قتل عمدی است اگر عمل سبب قتل شود و یا به نیت قتل مرضی را ایجاد نماید طبق ماده (۲۰۶) قانون مجازات اسلامی قتل عمدی نیز محسوب می شود هر چند این موضوع جزء جرائم مستحدثه است و نیاز به قانون جدید دارد و حاکم می تواند مرتکب را تعزیر نماید هر چند عمل وی موجب فوت شود ضمناً موضوع جرم با ماده (۶۱۴) قانون مجازات اسلامی و نیز لایحه قانونی مربوط به مجازات پاشیدن اسید منطبق می باشد.

نظریه اقلیت: هر چند به نظر می رسد خلا قانونی وجود دارد ولی فعلاً و مستنداً به ماده (۱۹) قانون طرز جلوگیری از بیماریهای آمیزشی و واگیردار فرد مبتلا آگاه به بیماری آمیزشی و واگیر یا مظنون به بیماری مزبور به اتهام مبتلا کردن به حبس تأدیبی از سه ماه تا یکسال محکوم می شود باید بگوئیم در معرض خطر قراردادن جرم خاصی است که مجازات خاص دارد.

آقای قربانوند (مجمع قضائی شهید بهشتی):
با توجه به فرض سؤال مبنی بر اینکه پس از اقدام متهم احتمال معالجه یا فوت مجنی علیه وجود دارد تعدادی از همکاران توجهاً به بند «ب» ماده (۲۰۶) قانون مجازات اسلامی معتقد بودند تا قبل از نتیجه عمل متهم نمی توان اتخاذ تصمیم نمود و تعداد دیگری از همکاران هم معتقد بودند مرتکب از حیث جزائی باید تعزیر شود.

آقای فوائدی (مجمع قضائی ویژه رسیدگی به جرائم کارکنان دولت):

اگر عمداً این کار صورت گیرد مثلاً مرتکب با علم بر اینکه سوزنی آلوده به بیماری مذکور است از طریق آن اقدام به انتقال بیماری یاد شده به شخصی نماید و پزشکی قانونی هم اعلام نماید که این ویروس کشنده است و قتل خارج از اراده مرتکب واقع نشود وسیله آلوده آلت قتاله و شروع به قتل محقق است.

آقای پورنوری (مجمع قضائی امام خمینی «ره»:
این بیماری کشنده است کسی که عمداً این ویروس

را منتقل می کند و می داند که کشنده است به نظر اینجانب موضوع مشمول بند «ب» ماده (۲۰۶) قانون مجازات اسلامی است و در صورتی که خارج از اراده فاعل قتل واقع نشود با توجه به مواد ۴۱ و ۶۱۳ قانون یاد شده از اینکه موضوع شروع به قتل است بحثی نیست ضمناً بعضی از همکاران نیز معتقد بودند چون در این خصوص قانونی نیست می توان با استفاده از باب تسبیب اقدام نمود.

آقای رضوانفر (دادسرای انتظامی قضات):

اگر جرمی واقع شود لیکن مجازاتی برای آن تعیین نشده باشد نمی توانیم بگوئیم قانون نداریم ماده (۲۱۴) قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری موضوع را روشن کرده در اینصورت حکم مرتکب بمایه الحاکم خواهد بود.

نظریه اکثریت اعضا محترم کمیسیون (۸۱/۸/۲):

کسی که عمداً دیگری را به بیماری ایدز مبتلا نماید اولاً این عمل جرم است ثانیاً مرتکب در صورت لزوم باید مجازات شود اگر چه در قانون ماده خاصی در این خصوص وجود ندارد لیکن با اجازه حاصله از ماده (۲۱۴) قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری دادگاه مکلف است با استناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض یا ابهام قوانین مذکور از رسیدگی به شکایت و دعاوی و صدور حکم امتناع ورزد. بنابراین در خصوص موضوع سؤال حکم قضیه باید بمایه الحاکم صادر شود.

نظریه اقلیت (۱) اعضا محترم کمیسیون (۸۱/۸/۲):

با توجه به بند «ب» ماده (۲۰۶) قانون مجازات اسلامی و ماده (۴۱) و (۶۱۳) قانون مذکور چنانچه کسی بداند ویروس ایدز کشنده است با این وصف عمداً با وسیله ای مثل سوزن یا نظایر آن شخص را مبتلا به بیماری مذکور نماید عمل وی نوعاً کشنده و آلت بکار رفته هم قتاله محسوب می گردد لیکن چون نتیجه عمل مرتکب بدون اراده وی که قتل باشد محقق نگردیده و احتمال معالجه یا فوت مجنی علیه در آینده وجود دارد فعلاً عمل مرتکب شروع به قتل تلقی می گردد و اگر بیمار در آینده فوت نماید مرتکب به مجازات قتل عمد محکوم خواهد شد.

نظریه اقلیت (۲) اعضا محترم کمیسیون (۸۱/۸/۲):

با انتقال عمدی ویروس ایدز به شخص عمل مادی به نحو کامل انجام گرفته و قصد مرتکب هم کشتن شخص مذکور بوده لذا دو رکن اصلی جرم محقق شده لیکن عنصر سوم بزه مذکور یعنی عنصر قانونی در قوانین موضوعه کشور وجود ندارد. لذا با وصف فوق و اینکه عمل مرتکب جرم است بلحاظ فقد رکن قانونی نمی توان مرتکب را محکوم و برای وی مجازات تعیین کرد.

سؤال ۲۵۵- آیا دستور آزادی محکوم که اعسار وی در مرحله بدوی ثابت شده متوقف بر قطعیت حکم است؟

آقای سفلائی (دادگستری هشتگرد) - نظریه اکثریت:
با توجه به نحوه قانونگذاری و سیاست قانونگذار که آزادی تن افراد را به موجب قانون اساسی و قوانین عادی محترم شمرده مؤید این نظر ماده (۲۸۷) قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری است که مقرر می دارد «هر گاه رأی به برائت یا منع تعقیب یا موقوفی تعقیب متهم صادر شود رأی بلافاصله توسط دادگاه اجرا می شود و چنانچه متهم به علت دیگری بازداشت نباشد فوری از وی رفع بازداشت خواهد شد.»

صدور حکم اعسار داللت بر عدم تمکن محکوم علیه در پرداخت محکوم به دارد و در واقع دادگاه حکم می کند که محکوم علیه مالی برای پرداخت محکوم به ندارد حال تجدیدنظر خواهی برای این است که محکوم علیه مالی برای پرداخت محکوم به دارد. لذا با توجه به قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی که ترتیب اجرا را مشخص نموده و در اجرای ماده (۲) قانون می بایست ابتدا محکوم به از اموال محکوم علیه وصول شود و مادام که محکوم علیه مالی ندارد نمی توان او را بازداشت نمود و در واقع اعتراض تجدیدنظر خواه مؤید آزادی محکوم می باشد چرا که محکوم باید آزاد شود و محکوم به از اموال او وصول شود. آزادی تن انسان مورد تأکید شرع و قانون است انتظار برای قطعیت حکم ممکن است موجب بازداشت بدون جهت محکوم علیه (در فرضی که رأی تأیید گردد یا اصلاً اعتراض نشود) گردد.

آزادی محکوم علیه با اثبات اعسار است و قطعیت آن شرط نشده مضافاً اینکه با توجه به وضعیت فعلی ابلاغ که ممکن است دادنامه ابلاغ شده اعاده نشود یا ماهها طول بکشد که اعاده گردد و اساساً اعتراض نشود. سیر قانونگذاری از تصویب قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ تاکنون بر این امر استوار بوده در مواردی که حکم دادگاه منتهی به آزادی شخص می گردد، انتظار برای قطعیت حکم لازم نیست.

نظراقلیت:
با توجه به اینکه اجرای حکم مستلزم قطعیت آن است لذا مادام که حکم اعسار بر اثر انقضای مدت تجدید نظر خواهی یا تأیید مرجع تجدیدنظر قطعیت نیافته محکوم در حبس می ماند رأی دادگاه عالی انتظامی قضات (صفحه ۲۴ مجله قضاوت شماره ۶) نیز مؤید این نظر می باشد.

آقای صدقی (مجمع قضائی شهید محلاتی) - نظریه قریب به اتفاق:

از جمع مواد ۵۱۳ و ۵۱۴ قانون آئین دادرسی مدنی و ماده (۳) قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی و ماده (۱۸) آئین نامه اجرای قانون مرقوم چنین استنباط می شود که:

اولاً: احکام راجع به اعسار موقتی است کما اینکه در مبحث اعسار از هزینه دادرسی بلافاصله پس از ثبوت اعسار اقدام به اجرا آن می شود و رسیدگی ماهیتی ادامه می یابد در اعسار از محکوم به نیز همین قاعده حکم فرما است.

ثانیاً: همانطوری که به صرف ادعای محکوم له مبنی بر استنکاف محکوم علیه از پرداخت دین دادگاه دستور بازداشت محکوم علیه را صادر می کند بدون اینکه به موضوع دارائی و ملائت محکوم علیه وارد شود رسیدگی قضائی به طریق اولی در موقعی که با صدور حکم در مرحله بدوی که نداری و اعسار وی به اثبات رسیده است باید فوراً آزادی محکوم علیه اعلام شود. ثالثاً: با توجه به ارزش و حرمت آزادی انسانها و استنأ بودن حبس و زندان در مواقع شک در اعمال حبس اصل آزادی افراد می باشد و بر همین مبنا وقتی قانونگذار در ماده (۲) قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی اعلام نموده تا اثبات اعسار محکوم علیه در بازداشت باشد باید به قدر متیقن که همان صدور حکم بدوی است اکتفا نمائیم بلافاصله پس از صدور حکم بدوی اعسار یا تقسیط (حسب مورد) محکوم علیه را آزاد نمائیم.

آقای دلداز (دادگستری فیروزکوه) - نظریه به اتفاق آراء: از مجموع مواد ۳ و ۱۹ قانون و آئین نامه نحوه اجرای محکومیتهای مالی و ماده (۲۱۳) قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و نیز تبصره ماده (۶۹۶) قانون مجازات اسلامی و ماده (۱) قانون اجرای احکام مدنی چنین مستفاد می شود که با رسیدگی خارج از نوبت در وقت فوق العاده و اثبات اعسار و صدور قبولی حکم اعسار در دادگاه بدوی مقتضی است محکوم علیه فوراً از زندان آزاد گردد و در خصوص حکم به تقسیط محکوم علیه با ابداع تأمین مناسب از طریق واحد اجرای احکام دادگاه آزاد شود اگر به حکم اعسار اعتراض شود و دادگاه تجدیدنظر آن را نقض نماید و پرونده به دادگاه بدوی و واحد اجرای احکام ارسال شود محکوم علیه مجدداً احضار یا جلب خواهد شد و به زندان منتقل می گردد. لذا تفسیر به نفع متهم اقتضاً دارد که به محض اثبات اعسار و صدور حکم دادگاه بدوی محکوم علیه از زندان آزاد گردد.

آقای رضوانفر (دادسرای انتظامی قضات): دلیل ما این است که حکم قطعی باید اجرا شود چه از طریق دادگاه تجدیدنظر قطعی شده باشد و چه به نحو دیگر لذا حکم غیرقطعی تاب مقاومت با حکم قطعی را ندارد و در فرض سؤال حکم مذکور باید قطعی شود ضمن اینکه در صورت رد اعسار درخواست مجدد آن حتی به دفعات بلامانع است و پذیرش درخواست اعسار از محکوم علیه که هنوز به زندان معرفی نشده نباید منوط به زندانی شدن وی شود.

آقای قربانوند (مجمع قضائی شهید بهشتی): احکام از جمله حکم اعسار که قابل تجدیدنظر خواهی هستند قابلیت اجرا ندارند مگر اینکه به نحو قانونی قطعی شوند و در فرض سؤال نیز تا قطعیت حکم مذکور محکوم علیه زندانی نباید آزاد شود ماده (۳) قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مؤید نظر فوق است.

آقای دکتر آذربایجانی (وکیل محترم دادگستری): قطعیت شرط است، اصل اجرای حکم قطعی

است درخواست اعسار در اجرای حکم قطعی استثناء است لذا محکوم علیه باید اعسارش را ثابت کند و پس از قطعیت اجرا شود.

استعلام جناب آقای ذاقلی معاون قضائی مجتمع قضائی نارمک در رابطه به سؤال فوق و پاسخ شماره ۷/۷۷۱۲۸۱/۸/۲۵ مدیر کل محترم حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه: به دستور تبصره ذیل ماده (۶۹۶) قانون مجازات اسلامی به محض صدور حکم اعسار، محکوم علیه بایستی آزاد شود هر چند که حکم اعسار غیرقطعی باشد.

آقای رفیعی (مجمع قضائی شهید محلاتی): با توجه به ماده (۲) قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی دادگاه می تواند قبل از زندانی شدن محکوم علیه به درخواست اعسار وی رسیدگی کند و در صورتی که محکوم علیه در زندان باشد و درخواست اعسار نماید پس از رسیدگی و صدور حکم اعسار و قبل از قطعیت باید آزاد شود.

نظریه اکثریت اعضای محترم کمیسیون حاضر در جلسه (۸۱/۸/۲):

دعوی اعسار در مورد محکوم به بطرفیت محکوم له دعوی اصلی اقامه می گردد. لذا با توجه به اینکه برابر ماده (۲۷۸) قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری اصل اجرای حکم قطعی است و در اجرای چنین حکمی چنانچه محکوم علیه زندانی درخواست اعسار نماید و حکم بدوی به نفع وی صادر گردد با توجه به مواد ۲ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی و با توجه به اینکه اصل اجرای حکم قطعی است نامبرده باید در حبس بماند تا حکم مذکور نیز قطعی شود که در صورت تأیید حکم اعسار از ناحیه دادگاه تجدیدنظر یا قطعی شدن به نحو دیگر از زندان آزاد گردد. مؤید نظریه فوق رای دادگاه عالی انتظامی قضات مبنی بر محکومیت انتظامی در خصوص آزادی زندانی قبل از قطعیت حکم قبول اعسار (مندرج در صفحه ۲۴ شماره ۶ ماهنامه قضاوت) می باشد.

نظریه اقلیت اعضای محترم کمیسیون حاضر در جلسه (۸۱/۸/۲):

مستنبط از ماده (۲) قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی و ماده (۶۹۶) قانون مجازات اسلامی آزاد کردن محکوم که حکم اعسار وی در مرحله بدوی ثابت شده منوط به قطعیت حکم مذکور نیست زیرا حبس استثناء است در مواقع شک در اعمال حبس اصل آزادی افراد می باشد. بنابراین باید به قدر متیقن که همان صدور حکم بدوی است اکتفا نمائیم و بلافاصله پس از صدور حکم بدوی اعسار محکوم علیه زندانی را آزاد نمائیم.

سؤال ۲۵۶: در صورت فوت مقصر حادثه رانندگی (بیمه گذار) آیا طرح دعوی حادثه دیده علیه شرکت (بیمه گر) قابل استماع است یا خیر؟

آقای قربانوند (مجمع قضائی شهید بهشتی):

باید گفت: که مستنداً به ماده دوم از قانون بیمه اجباری مسؤلیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب آذرماه ۱۳۴۷ کلیه اشخاصی که به سبب حوادث وسایل نقلیه موضوع این قانون دچار زیانهای بدنی یا مالی می شوند از لحاظ این قانون ثالث تلقی می شوند. . . . حادثه دیده شخصی ثالث تلقی و بیمه گر (شرکت بیمه) وفق مقرر مندرج در ماده (۶) از قانون فوق الذکر «بیمه گر ملزم به جبران کلیه خسارات وارده به اشخاص ثالث خواهد بود. . . . ملزم به جبران خسارات و ضرر و زیان حادثه دیده می باشد (و ماده ۳۰ قانون بیمه که مبحث نمایندگی بیمه گر نسبت به بیمه گذار را بیان نموده تقویت کننده این نظر است چون در واقع با حادثه دیده رابطه نمایندگی وجود دارد).

پس از این امر بیمه گر می تواند به استناد ماده (۵) همین قانون «در مورد عمد راننده در ایجاد حادثه یا در صورتی که راننده فاقد گواهینامه رانندگی باشد شرکت بیمه پس از پرداخت خسارت زیان دیده می تواند برای استرداد وجوه پرداخت شده به شخصی که موجب خسارت شده مراجعه نماید» خسارات پرداختی به ثالث (حادثه دیده) را از مقصر و فاعل حادثه مطالبه نمایند. نتیجه اینکه: فوت مقصر حادثه رانندگی (بیمه گذار) تأثیری در حق مطالبه خسارت توسط ثالث (حادثه دیده) از بیمه گر ندارد به جهت اینکه مسؤلیت شرکت بیمه (بیمه گر) به جبران ضرر و زیان و خسارات ثالث به انعقاد قرارداد فی مابین بیمه گر (شرکت بیمه) و بیمه گذار (مقصر حادثه) می باشد.

ماده (۱) قانون بیمه اجباری مسؤلیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب آذر ماه ۱۳۴۷ (کلیه دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی و انواع یدک و تریلر متصل به وسایل مزبور و . . . مسؤل جبران خسارات بدنی و مالی هستند که در اثر حوادث وسایل نقلیه مزبور و یا محمولات آنها به اشخاص ثالث وارد شود و مکلفند مسؤلیت خود را از این جهت نزد شرکت سهامی بیمه ایران و . . . بیمه نمایند

آقای رحمانی (دادگستری رباط کریم) اکثریت قریب با اتفاق:

همکاران عقیده دارند با توجه به وجود قرارداد فی مابین بیمه گر و بیمه شونده که در آن تعهد به نفع شخص ثالث تصریح گردیده است بنابراین در صورت فوت مقصر حادثه رانندگی (بیمه گذار) طرح دعوی حادثه دیده علیه شرکت بیمه گر قابل استماع می باشد. لیکن احد از همکاران محترم عقیده دارند با توجه به اینکه سبب در خسارت متوفی (بیمه گذار) بوده است و رابط با بیمه گر بوده لذا در صورت وقوع حادثه و فوت مقصر زیان دیده بایستی بدو این امر را ثابت کند که خسارت را باید وراثت راننده متوفی پرداخت و به تبع آن مؤسسه بیمه با توجه به تعهد باید پرداخت کند بنابراین دعوی زیان دیده به طور مستقیم

به طرفیت فقط مؤسسه بیمه قابل استماع نمی باشد. آقای آقازاده (دادگستری شهریار) - نظریه اقلیت:

(الف) در صورت فوت مقصر حادثه رانندگی طرح دعوی فقط علیه ورثه مقصر فوت شده مسموع است. (ب) بعد از اثبات دین باید بیمه را ملزم به جبران خسارت نمود زیرا بیمه قائم مقام مقصر است و متعهد به جبران خسارات بوده و حیات و میات مقصر تأثیری در این تعهد ندارد.

دیدگاه اکثریت - قضات محترم این دادگستری:

چون بیمه متعهد به جبران خسارت وارده توسط مقصر است و در فرض سؤال مقصر حادثه فوت شده اند لذا طرح دعوی زیان دیدگان به طرفیت بیمه گر به خواسته جبران خسارت وارده توسط مقصر (فوت شده) منطبق با عدالت و مسموع می باشد.

آقای صدیقی (مجمع قضائی شهید محلاتی) - نظریه باتفاق آراء:

با توجه به اینکه مطابق ماده (۱) قانون بیمه اجباری نسبت به اشخاص ثالث دارنده اتومبیل نسبت به خسارات بدنی اتومبیل را به نفع اشخاص ثالث بیمه می نماید به عبارت دیگر مسؤلیت خود را از بابت خسارات بدنی نسبت به اشخاص ثالث تا سقف مشخص بیمه می نماید و بلافاصله پس از تصادف و تقصیر راننده و ایجاد مسؤلیت برای وی، ذمه شرکت بیمه (بیمه گر نسبت به پرداخت خسارت) در قبال زیان دیدگان مشمول می شود و مطابق ماده (۶) قانون مرقوم و آئین نامه اجرایی آن اشخاص زیان دیده مستقیماً می توانند با ارائه مدارک مورد لزوم جهت اخذ خسارت به شرکت بیمه ایران مراجعه نمایند بنابراین در صورت فوت و یا حتی جراحت مقصر حادثه زیان دیده می تواند به شرکت بیمه گر که مسؤلیت پرداخت خسارات وارده به اشخاص ثالث را پذیرفته مراجعه نماید و نیازی به طرح دعوی مدنی علیه مقصر یا در صورت فوت وی علیه ورثه وی نمی باشد.

آقای ذاقلی (مجمع قضائی نارمک) - دیدگاه اکثریت:

با توجه به اینکه بین بیمه گر و حادثه دیده رابطه حقوقی وجود ندارد و عقد بیمه یک نوع رابطه قراردادی بین بیمه گر و بیمه گذار است طرح دعوی از سوی حادثه دیده علیه بیمه گر وجاهتی ندارد اما نظر شخصی اینجانب با توجه به مواد ۲۳۵ و ۲۳۶ قانون امور حسبی این است که در صورتی که ترکه به مقدار کافی برای ادا دین در ید ورثه نباشد چون دین متوفی در فرض سؤال ثابت نیست حادثه دیده می تواند ابتدا علیه ورثه طرح دعوی نماید و پس از اثبات دین متوفی، بر علیه شرکت بیمه جهت مطالبه آن طرح دعوی نماید یا از ابتدا به طرفیت ورثه و شرکت بیمه در یک دادخواست طرح دعوی نماید.

آقای دلدار (دادگستری فیروزکوه) - نظریه باتفاق آراء: چنانچه زیان دیده علیه مقصر حادثه رانندگی شکایت طرح نماید اما متهم فوت شود وفق بند ۲ ماده (۶) قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری قرار موقوفی تعقیب متهم و مقصر

صادر می شود اما در خصوص پرونده کیفری با صدور حکم و ارائه مدارک لازم به اداره بیمه گر دیه متعلقه قابل وصول است در خصوص مطالبه خسارت می بایست به طرفیت ورثه راننده مقصر طرح دعوی حقوقی شود ضمناً اگر شرکت بیمه گر از پرداخت دیه و نظایر آن با توجه به صدور حکم دادگاه، از اجرای حکم امتناع نماید زیان دیده علیه اداره بیمه دادخواست حقوقی تقدیم دادگاه نماید و پس از صدور حکم اموال و وجوه اداره بیمه توسط واحد اجرای احکام به نفع محکوم له توقیف می شود الهایه بیمه گر وفق ماده (۶) قانون بیمه اجباری مسؤلیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری و زمینی در مقابل شخص ثالث ملزم به جبران خسارت است.

آقای سروی (دادگستری ورامین) - دیدگاه اکثریت:

دعوی قابل استماع است زیرا که اولاً شرکت بیمه مطابق قرارداد متعهد شده در صورت ورود خسارت به ثالث خسارت وارده را جبران نماید تعهد بیمه تعهدی است به نفع شخص ثالث فلذا شخص زیان دیده می تواند به طرفیت بیمه، طرح دعوی نماید ثانیاً تعهد بیمه به گونه ای یک نوع ضمان جریره است و مطابق ملاک تبصره ماده (۳۰۷) قانون مجازات اسلامی می توان به طرفیت بیمه اقامه دعوی نمود و بیمه مکلف به پرداخت است ثالثاً مطابق ماده (۳۰) قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ شرکت بیمه قائم مقام بیمه گذار است و علی الاصول طرح دعوی به طرفیت قائم مقام که در فرض سؤال شرکت بیمه می باشد قابل استماع است. دیدگاه اقلیت - قضات محترم این دادگستری:

دعوی قابل استماع نیست چرا که اولاً تعهد بیمه به نفع بیمه گذار است و بیمه متعهد شده است که از شخص بیمه گذار حمایت کند نه شخص دیگر بنابراین دعوی شخص ثالث به طرفیت شرکت بیمه پذیرفته نیست ثانیاً قبل از اینکه مقصر و در فرض سؤال فوت مقصر حادثه وراثت وی که قائم مقام او می باشد محکوم شوند و خسارت محقق شده باشد طرح دعوی به طرفیت بیمه پذیرفته نیست چرا که ابتدا وراثت باید بر اساس حکم دادگاه محکوم شود سپس چنانچه بیمه از پرداخت خسارت امتناع ورزید زیان دیده می تواند به استناد آن حکم به طرفیت بیمه اقامه دعوی نماید. آقای امیری (دادگاه تجدیدنظر):

در فرض سؤال قانونی نداریم که به طرفیت بیمه گر اقامه دعوی شود همانطور که در غیر از فوت راننده مقصر زیان دیده علیه وی طرح دعوی می نماید فرقی نمی کند که اگر فوت شده باشد باید به طرفیت ورثه وی طرح دعوی نماید پس از محکومیت ورثه، خسارت از ناحیه بیمه گر پرداخت شود.

آقای رضوانفر (دادسرای انتظامی قضات):

در فرض سؤال کسی که حادثه را به وجود آورده مقصر است و بیمه گر متعهد پرداخت خسارت است لذا زیان دیده می بایست به طرفیت ورثه و بیمه گر اقامه دعوی نماید تا با اثبات خسارت و محکومیت ورثه بیمه گر ملزم به پرداخت خسارت شود اقامه دعوی به طرفیت بیمه گر بدون اینکه ورثه طرف دعوی قرار گیرند

ممکن است رد شود در چنین مواردی دادگاه باید خواهان را آگاه نماید ضمن طرح دعوی علیه ورثه مقصر به طرفیت بیمه گر هم می تواند طرح دعوی نماید.

آقای پورنوری (مجمع قضائی امام خمینی «ره»:

با توجه به دو رابطه حقوقی یکی ناشی از الزام قانونی ماده (۶ و ۷) قانون بیمه مصوب ۱۳۴۷ و دیگری تعهد به نفع شخص ثالث برابر ماده (۱۹۶) قانون مدنی وارد بودن طرح دعوی به طرفیت بیمه گر استنباط می شود.

نظریه اکثریت اعضای محترم کمیسیون حاضر در جلسه (۸۱/۱۰/۴): با توجه به ماده (۱) قانون بیمه اجباری مسؤلیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۴۷/۹/۲۶ دارندگان اتومبیل و... که ممکن است در اثر حادثه خسارات بدنی و مالی به شخص یا اشخاص ثالث وارد سازند و مسؤلیت خود را در این خصوص تا سقف مشخصی نزد شرکت بیمه گر بیمه نموده اند به محض تصادف و تقصیر راننده (وسيله نقلیه بیمه شده) و ایجاد مسؤلیت برای وی ذمه شرکت بیمه گر نیز در قبال زیان دیده مشمول می شود که مؤید این نظر رابطه حقوقی ناشی از الزام قانونی (مواد ۶ و ۷ قانون فوق الذکر) و قسمت اخیر ماده (۱۹۶) قانون مدنی (تعهد به نفع شخص ثالث) می باشد فلذا در فرض سؤال زیان دیده مختار است به وراثت متوفی یا به شرکت بیمه گر مراجعه نماید.

نظریه اقلیت اعضای محترم کمیسیون حاضر در جلسه (۸۱/۱۰/۴):

نظر به اینکه عقد بیمه یک نوع رابطه قراردادی بین بیمه گر و بیمه گذار می باشد و رابطه حقوقی بین حادثه دیده و بیمه گر وجود ندارد لذا زیان دیده باید به وراثت متوفی که ترکه را قبول کرده اند مراجعه نماید ضمن اینکه اقلیت دیگری از اعضای محترم کمیسیون معتقدند که با توجه به وجود قرارداد فیمابین بیمه گر و بیمه گذار که در آن تعهد به نفع شخص ثالث تصریح گردیده است. بنابراین در صورت فوت مقصر حادثه (بیمه گذار) طرح دعوی زیان دیده باید به طرفیت شرکت بیمه گر اقامه شود.

سؤال ۲۵۷. صدور چک پرداخت نشدنی تحت عناوین مندرج در ماده (۱۳) قانون صدور چک در صورتی که از حساب مسدود هم باشد از حیث تعیین مجازات مشمول ماده (۱۰) قانون مذکور است یا ماده (۱۳) این قانون؟

آقای قربانوند (مجمع قضائی شهید بهشتی):

صدور چک پرداخت نشدنی تحت عناوین مندرج در ماده (۱۳) قانون صدور چک در صورتی که از حساب مسدود هم باشد از حیث تعیین مجازات مشمول ماده (۱۰) قانون صدور چک بلامحل مصوب ۱۳۵۵ و اصلاحی ۱۳۷۲ می باشد. چرا که تعدد جرم از نوع تعدد معنوی یا اعتباری است به جهت

اینکه فعل واحد است و فاعل هم واحد و نتیجه حاصله متعددی باشد و بر اساس ماده (۴۶) قانون مجازات اسلامی که در جرایم قابل تعزیر هر گاه فعل واحد دارای عناوین متعدد جرم باشد مجازات جرمی داده می شود که مجازات آن اشد است و دادگاه در این خصوص متهم را صرفاً به تحمل دو سال حبس تعزیری محکوم می نماید.

آقای ذاقلی (مجمع قضائی نارمک) - نظر اکثریت: با توجه به اینکه عمل متهم دارای عناوین متعدده جرم است مشمول ماده (۴۶) قانون مجازات اسلامی است که در این فرض چون مجازات ماده (۱۰) قانون چک اشد مجازات ماده (۱۳) می باشد بایستی طبق ماده (۱۰) عمل نمود.

نظر اقلیت (۱): نظر به اینکه در زمان تصویب ماده (۱۰) قانون چک ماده (۱۳) آن قانون وجود خارجی نداشته و در حقیقت جرم نبوده است بنابراین ماده (۱۰) دربرگیرنده جرم موضوع ماده (۱۳) که بعداً جعل شده نمی باشد و در فرض سؤال بایستی طبق ماده (۱۳) عمل نمود.

نظر اقلیت (۲): ماده (۱۰) قانون چک دارای عمومیت است و شامل هر چکی حتی چکهای مشمول ماده (۱۳) نیز می باشد.

آقای صدقی (مجمع قضائی شهید محلاتی) - نظر به باتفاق آرا:

چون چکهای موضوع ماده (۱۳) موارد جدیدی است که منظور نظر ماده (۱۰) قانون چک نبوده در حالی که موضوع ماده (۱۰) راجع به چکهای موضوع مواد ۳ و ۷ قانون چک می باشد و مضافاً اینکه چکهای موضوع ماده (۱۳) چکهای خاصی هستند که مشمول عمومات چکهای ماده (۱۰) نمی شوند بنابراین با توجه به مراتب فوق و ضرورت تفسیر به نفع متهم و تفسیر مضیق از مقررات جزایی چکهای ماده (۱۳) ولو اینکه از حساب مسدود باشد مشمول ماده (۱۰) قانون چک نمی گردد.

آقای آقازاده (دادگستری شهریار) - دیدگاه اکثریت: ماده (۱۳) قانون صدور چک یک استثنا است و مجازات مرتکبین به عناوین مندرج در آن را قانونگذار احصاً نموده است لذا ضمن لحاظ این موضوع و رعایت اینکه ماده (۱۳) لاحق است به ماده (۱۰) و در مواقع تعارض بین سابق و لاحق بر اساس اصول می بایستی بر لاحق استناد نمود بنابراین مجازات مقرر در ماده (۱۰) قانون چک قابل تسری به مجازات مقرر در ماده (۱۳) آن قانون نیست.

نظر به اقلیت قضات محترم این دادگستری:

چک پرداخت نشدنی ممکن است به خاطر وعده دار بودن یا تضمینی و یا سفید امضاً و یا کسری موجودی باشد و چون عناوین مندرج در ماده (۱۳) قانون صدور چک منتهی به صدور چک پرداخت نشدنی است لذا در صورت صدور از حساب مسدود با علم صادر کننده مشمول ماده (۱۰) قانون مزبور است.

آقای رحمانی (دادگستری رباط کریم) - نظر آقایان

قضات این دادگستری:

آقای گلی پور - با توجه به اینکه ماده (۷) قانون چک عام می باشد پس هر گاه یکی از موارد ماده (۱۳) قانون مزبور هم باشد مجازات آن به شرح ماده (۷) و اشد مجازات تعیین می گردد.

آقای سلطانی نژاد - ماده (۱۰) که خاص صدور چک از حساب مسدود است نیز ماده (۱۳) از مصادیق تعدد معنوی جرم می باشد و با التفات به ماده (۴۶) قانون مجازات اسلامی زمانی که فعل دارای عناوین متعدد باشد مجازات اعمال می گردد.

آقای امیرسلیمانی - در فرض سؤال با تفسیر مضیق به نفع متهم موضوع از موارد ماده (۱۳) است مجازات مقرر در ماده (۱۳) تعیین می گردد. آقایان قربانی و علیخانی موافق نظر آقای امیرسلیمانی و آقای محمدی موافق نظر آقای سلطانی نژاد بوده اند و در مجموع اکثریت نظر آقای سلطانی نژاد را تأیید کردند.

آقای سروی (دادگستری ورامین) - نظر اکثریت:

مجازات مقرر در ماده (۱۰) اعمال می شود چون عمل مرتکب از جمله مصادیق بارز تعدد معنوی (عمل واحد عناوین متعدد مجرمانه) می باشد و مطابق ماده (۴۶) قانون مجازات اسلامی مجازات جرم اشد اعمال می شود ضمن اینکه قانونگذار با تصویب ماده (۱۰) قصد برخورد شدید با صادرکنندگان چک از حساب مسدود داشته است فلذا باید مجازات مقرر در ماده (۱۰) اعمال شود.

نظر اقلیت قضات محترم این دادگستری:

مجازات مقرر در ماده (۱۳) اعمال می شود زیرا اولاً مجازات مذکور مناسبت و خفیف تر است تفسیر به نفع متهم گویای این مطلب است ثانیاً موضوع ماده (۱۰) در سؤال مفروض متنی است چون اصولاً چک موضوع ماده (۱۰) چکی است که باید پرداخت شود و حال آنکه اگر یکی از مصادیق ماده (۱۳) باشد اصولاً چک قابل پرداخت نیست بنابراین مشمول ماده (۱۰) نمی شود و باید مجازات ماده (۱۳) را اعمال نمایم.

آقای دلداز (دادگستری فیروزکوه):

عمل مرتکب که با علم مبادرت به صدور چک از حساب مسدود می نماید و در عین حال چک مذکور مشمول عناوین مندرج در ماده (۱۳) نیز باشد به لحاظ تعدد معنوی جرم برابر ماده (۴۶) قانون مجازات اسلامی مجازات خواهد شد.

آقای آدابی (دادگستری شهرری):

قبل از اینکه ماده (۱۰) قانون صدور چک تصویب شود صدور چک از حساب مسدود، کلاهبرداری محسوب می شد به اعتقاد همکاران صدور چک از حساب مسدود حتی اگر از مصادیق ماده (۱۳) هم باشد از حیث مجازات مشمول ماده (۱۰) قانون صدور چک خواهد بود.

آقای امیری (دادگاه تجدیدنظر):

ماده (۱۰) قانون صدور چک بیشتر ناظر بر ماده (۳ و ۷) قانون مذکور است و از طرفی هم ماده (۱۳) بعد از ماده (۱۰) تصویب شده لذا در فرض سؤال

فقط مجازات ماده (۱۳) را باید اعمال کرد.

آقای فواندی (مجمع قضائی کارکنان دولت):

قانونگذار با تصویب ماده (۱۳) قانون صدور چک به قاضی اختیار داده است در خصوص جرائم موضوع ماده مذکور به جای حبس جزای نقدی تعیین کند زیرا چکهای وعده دار و تضمینی و... موضوع ماده یاد شده باید در آینده پرداخت شوند ممکن است تا آن موقع حساب صادر کننده کامل شود به همین لحاظ برای جرائم این ماده مجازات خاصی تعیین شده و در فرض سؤال عناوین متعدده جرم متصور نیست. باید مجازات ماده (۱۳) اعمال شود.

آقای رضوانفر (دادهسرای انتظامی قضات):

از اینکه در اصل صدور چک موضوع ماده (۱۳) قانون صدور چک جرم نبوده بنابراین باید در این خصوص به قدر متیقن عمل کرد اگر به منطوق و مفهوم مواد ۱۳ و ۱۰ قانون صدور چک مراجعه کنیم مشکل را حل نمی کند در فرض سؤال وقوع دو جرم استنباط نمی شود تا مجازات با در نظر گرفتن ماده (۴۶) قانون مجازات اسلامی تعیین گردد لذا باید به نفع متهم موضوع را حل کرد با توجه به اینکه مجازات مقرر در ماده (۱۰) شدید است و ماده (۱۳) هم بعد از ماده (۱۰) تصویب شده و با استفاده از تفسیر مضیق تعیین مجازات به استناد ماده (۱۳) مناسب به نظر می رسد.

آقای پورنوری (مجمع قضائی امام خمینی «ره»:

هر چند که عمل مرتکب در این خصوص واحد است لیکن دارای عناوین متعدده جرم است فلذا مجازات وی طبق ماده (۴۶) قانون مجازات اسلامی باید تعیین گردد.

نظر اکثریت (۱۶ نفر از ۳۱ نفر) اعضای محترم کمیسیون حاضر در جلسه (۸۱/۱۰/۴):

نظر به اینکه اولاً در زمان تصویب ماده (۱۰) قانون چک ماده (۱۳) آن قانون وجود خارجی نداشته زیرا که موارد مندرج در ماده قبلاً جرم نبوده بنابراین ماده (۱۰) قانون یاد شده دربرگیرنده جرائم موضوع ماده (۱۳) نمی باشد. ثانیاً مراجعه به منطوق و مفهوم مواد یاد شده در خصوص فرض سؤال هم کافی نیست و مشکل را حل نمی کند بدین لحاظ باید با استفاده از فرضیه تفسیر مضیق و اینکه در اصل صدور چکهای با عناوین مندرج در ماده (۱۳) قبلاً جرم نبوده باید به قدر متیقن اکتفا کرد هر چند که از حساب مسدود هم صادر شده باشد نتیجتاً در چنین مواردی مجازات مندرج در ماده (۱۳) قانون چک اعمال خواهد شد.

نظر به اقلیت (۱۵ نفر از ۳۱ نفر) اعضای محترم کمیسیون حاضر در جلسه (۸۱/۱۰/۴):

در فرض سؤال چنانچه چک مذکور دارای یکی از عناوین مندرج در ماده (۱۳) قانون صدور چک بوده و در عین حال و با علم صادر کننده از حساب مسدود، صادر شده باشد در حکم صدور چک بی محل خواهد بود و با توجه به اینکه فعل مرتکب واحد و دارای عناوین متعدده جرم است طبق ماده (۴۶) قانون مجازات اسلامی مجازات مندرج در ماده (۱۰) قانون چک اعمال خواهد شد.